

درس‌هایی از جنگ: فراخوانی برای بازاندیشی راهبردی در غرب آسیا

ظریف در الجزیره نوشت: نمی‌توان امنیت را به بهای ناامنی ایران تأمین کرد

در بیانیه اخیر خود، شورای همکاری خلیج فارس اعلام کرد که «حملات ایران همچنین منجر به کاهش شدید اعتماد کشورهای شورا به ایران شده و این امر مستلزم آن است که ایران ابتکار عمل را برای انجام تلاش‌های جدی جهت بازسازی اعتماد به‌دست گیرد.» گرچه بازسازی اعتماد در منطقه ما هدفی والا و ضروری است، و اگرچه ایران همواره در این مسیر پیشگام بوده، ضروریست که همه طرف‌ها سهم خود را در وضعیت تأسف‌بار کنونی به رسمیت بشناسند.

ایران نشان داد ظرفیت و تاب آوری بالای نظامی دارد

تجاوز بی‌دلیل علیه ایران محصول محاسبات غلط و اشتباهات آشکار بود. این تجاوز بر این توهم استوار بود که ایران تضعیف شده و در نتیجه قادر به مقاومت و پاسخ قاطع به یک یورش گسترده از سوی دو قدرت هسته‌ای، با حمایت و همراهی بازیگران منطقه‌ای، نیست. سیاست‌گذاران در واشنگتن و تل‌آویو و در برخی پایتخت‌های منطقه‌ای می‌پنداشتند که یک کارزار سریع شامل فشار اقتصادی، خرابکاری، عملیات پنهانی، ترور رهبران و جنایات جنگی کورکورانه می‌تواند جمهوری اسلامی را در هم بشکند و امکان پاسخ‌گویی را از آن سلب کند. آنان اشتباه کردند. پاسخ ایران، در عین سنجیدگی، قاطع بود و نه تنها تاب‌آوری نظامی آن را نشان داد، بلکه ظرفیت آن را برای واکنش در مقیاسی که فراتر از منطقه تأثیر داشته باشد، به نمایش گذاشت.

همسایگان عرب ما به‌طور مستمر در سمت نادرست تاریخ ایستادند

همسایگان عرب ما در شورای همکاری سهم قابل توجهی در این محاسبات غلط داشتند و ممکن است ایران نیز در گمراه‌سازی آنان نقشی ایفا کرده باشد. طی پنج دهه، آنان به‌طور مستمر در سمت نادرست تاریخ ایستادند: از تجاوز صدام حسین حمایت کردند و حتی به اسرائیل برای رهگیری موشک‌های ایرانی که در دفاع مشروع پس از ترور یک رهبر عرب توسط اسرائیل در ایران شلیک شده بود، کمک رساندند. برخی از آنان فعالانه ایالات متحده را به اقدام نظامی علیه ایران تشویق کردند و حتی از آن خواستند نیروی دریایی ایران را نیز به فهرست اهداف خود بیفزاید. در مقابل، به ایالات متحده اجازه دادند از

پایگاه‌هایش در قلمرو آنان برای اجرا و پشتیبانی لجستیکی بسیاری از اقدامات تجاوزکارانه و جنایات جنگی علیه ایران استفاده کند. آنان حتی به‌طور علنی در کنار ایالات متحده ایستادند، در حالی که این کشور علیه ایران مرتکب جنایات جنگی می‌شد – و این امر یادآور روزهای تلخی برای ایرانیان بود که همین برادران و خواهران مسلمان در کنار صدام حسین ایستادند، زمانی که او از سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان ایرانی و کردهای عراقی استفاده می‌کرد.

این حملات غیرقانونی که به‌طور عمده از خاک کشورهای همسایه عرب ما آغاز و پشتیبانی شد، خسارات انسانی و مالی گسترده‌ای بر مردم ایران وارد کرد. حتی زمانی که به‌وضوح مشخص شد ایالات متحده در حال آماده‌سازی برای ارتکاب جنایات جنگی سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی، از جمله حمله به مناطق مسکونی و زیرساخت‌های حیاتی ایران است، آنان تمایلی برای منع یا حتی محدود کردن استفاده از خاک، حریم هوایی و تأسیسات نظامی خود برای چنین اقداماتی علیه برادران و خواهران مسلمانشان در ایران نشان ندادند.

ایران چاره‌ای جز پاسخی سنجیده و محدود به کشورهای شورای همکاری نداشت

برخی از همسایگان عرب ما در شورا به اشتباه آرزو داشتند که ایران یا ناتوان خواهد شد و قادر به پاسخ‌گویی نیست، یا همچنان چشمان خود را بر مشارکت آنان در تجاوزی که صراحتاً تمامیت ارضی و حتی موجودیت آن را هدف قرار داده بود، خواهد بست. این توهم به‌طرزی تراژیک خیال‌پردازانه از آب درآمد و ایران چاره‌ای جز پاسخی سنجیده و محدود به حملاتی که از خاک کشورهای شورا انجام یا پشتیبانی لجستیکی شده بود، نداشت.

برادران عرب ما به جای اصرار بر اتحادهای دیروز، در رفتار خود بازنگری کنند

برای حرکت به جلو، ضروری است که همسایگان ما خود را از این برداشت‌های بی‌پایه از گذشته و ادعاهای نادرست قربانی بودن رها کنند. اکنون منطقه ما در یک لحظه گذار قرار دارد. این منازعه شکنندگی ساختارهای امنیتی وارداتی و در مقابل، قدرت پایدار توان بومی و شبکه‌سازی امنیتی منطقه‌ای را آشکار ساخته است. به جای اصرار بر اتحادهای دیروز، برادران و خواهران ما در منطقه باید تأمل کرده و در رفتار خود بازنگری کنند. آموختن صحیح از این تجربه می‌تواند به حرکت به سوی آینده‌ای مبتنی بر خوداتکایی، عاملیت منطقه‌ای و شبکه امنیتی فراگیر بیانجامد.

تهران ابزارهای مقابله با تهدیدات وجودی را در اختیار دارد

نخست، ایران و همسایگان عرب آن در این منطقه ماندگارند. ایران نزدیک به پنج دهه تحریم، تروریسم مورد حمایت خارجی، جنگ ترکیبی و حتی تلاش‌های ترور رهبری را پشت سر گذاشته است. جمعیت آن، با وجود تنوع، بارها نشان داده که در مواجهه با مداخله خارجی حول پرچم خود متحد می‌شود. تهران ابزارهای مقابله با تهدیدات وجودی را در اختیار دارد و جغرافیای آن اهرمی در اختیارش قرار می‌دهد که در صورت فشار بیش از حد می‌تواند پیامدهای ویرانگری برای بازارهای جهانی ایجاد کند. خویشننداری طولانی‌مدت ایران این تصور نادرست را ایجاد کرد که تنگه هرگز می‌تواند برای همه باز باشد، در حالی که ایران عملاً به واسطه تحریم‌های غیرقانونی و غیراخلاقی آمریکا از آن محروم شده بود – تحریم‌هایی که همسایگان ما از آن بهره‌های فراوان بردند و ثروت خود را بر رنج‌های تحمیلی بر ملت ایران بنا کردند.

قدرت ایران وارداتی یا مصنوعی نیست

مهم‌تر آنکه قدرت ایران وارداتی یا مصنوعی نیست؛ بلکه بومی و ریشه‌دار در متغیرهای تغییرناپذیر است: تاریخی چند هزار ساله از یک دولت-تمدن پیوسته، فرهنگی غنی و منسجم، جمعیتی جوان و تحصیل‌کرده، و گزینه بقا که طی قرن‌ها مقاومت در برابر سلطه خارجی شکل گرفته است. هیچ میزان فشاری از خارج نمی‌تواند این بنیان‌ها را تغییر دهد. همسایگانی که همچنان بر خلاف این واقعیت شرتبندی می‌کنند، تنها باید خود را به خاطر نادیده گرفتن جغرافیا، تاریخ و جمعیت مقصر بدانند.

خرید امنیت از طریق هزینه‌های هنگفت، امنیت واقعی ایجاد نکرد

دوم، «مدل امنیت و توسعه» که توسط برخی کشورهای عربی دنبال شده، به شدت معیوب بوده است. برای سال‌ها، آنها به دنبال این فرمول ساده بودند: خرید امنیت از طریق هزینه‌های هنگفت برای خرید پیشرفته‌ترین تسلیحات آمریکایی و میزبانی پایگاه‌های نظامی آمریکا – و حتی مراکز اطلاعاتی و تروریستی اسرائیل – و جذب سرمایه‌گذاری خارجی تحت چتر این امنیت وارداتی. این مدل نه امنیت واقعی ایجاد کرد و نه تصویر واقعی از ثبات برای رشد اقتصادی پایدار را فراهم ساخت.

برداشت عمومی مبنی بر اینکه برخی پایتخت‌های عربی در کنار ایالات متحده و اسرائیل علیه یک کشور مسلمان قرار گرفته‌اند، برای آنان بدنامی در سراسر جهان اسلام به همراه داشت. این آسیب حیثیتی بعدها با لحن تحقیرآمیز و توهین‌آمیز رئیس‌جمهور آمریکا نسبت به آنان تشدید شد. اکنون گزارش‌هایی مبنی بر اینکه واشنگتن در حال بررسی وادار کردن همسایگان ما به پرداخت هزینه‌های جنگی است که به ضرر آنان و به نفع اسرائیل انجام شده، تنها ماهیت یک سویه این رابطه را تأیید می‌کند. بزرگ‌ترین اشتباه، تداوم این مدل شکست‌خورده پس از پایان جنگ خواهد بود. ادامه پیوند امنیت ملی و آینده اقتصادی به حامیان خارجی که از پایگاه‌های خود به‌عنوان سکوی تجاوز علیه همسایگان استفاده می‌کنند و به میزبانان همچون مشتریان مطیع می‌نگرند، نسخه‌ای برای وابستگی دائمی و تحقیرهای مکرر است.

حضور پایگاه‌های آمریکایی در منطقه تنها ناامنی می‌آفریند

سوم، این جنگ واقعیت‌های سیاسی و حقوقی جدیدی ایجاد کرده که بهتر است همسایگان ما آن را به رسمیت بشناسند. حضور پایگاه‌های آمریکایی، که از آن‌ها تجاوز برای «نابودی تمدن ایرانی» آغاز و پشتیبانی شد، نمی‌تواند به‌عنوان مشارکت امنیتی بی‌طرفانه و بی‌ضرر تلقی شود، بلکه تهدیدی وجودی برای ایران است؛ همان‌گونه که در دو جنگ گذشته و حتی در خصومت‌های پیشین علیه ایران ثابت شده است. این پایگاه‌ها نه برای حفاظت از میزبانان خود، بلکه برای آسیب رساندن به ایران، حتی به بهای زیان میزبانان، ایجاد شده‌اند. کشورهایی که همچنان میزبان این تأسیسات هستند، عملاً در نظامی‌سازی منطقه، از جمله تنگه هرمز، مشارکت دارند.

ابتکارات ایران نشان‌دهنده تمایل برای ایجاد شبکه‌های همکاری منطقه‌ای فراگیر است

چهارم، حضور فزاینده اسرائیل در منطقه تنها منجر به درگیری شده و جز ناامنی و تضعیف استقلال دولت‌ها نتیجه‌ای نخواهد داشت. اسرائیل صرفاً زمین را اشغال نمی‌کند؛ بلکه از طریق شبکه‌های پیچیده لابی‌ها و گروه‌های فشار در نظام‌های سیاسی نفوذ می‌کند. این امر حاکمیت را از درون تهی می‌سازد و تصمیم‌گیری ملی را به امتداد منافع خود تبدیل می‌کند. برای درک این الگو، کافی است بررسی شود که چگونه «ایبیک» اهرم‌های کلیدی قدرت را در واشنگتن به دست گرفته یا چگونه سازمان‌های مشابه این مدل را در پایتخت‌های اروپایی بازتولید کرده‌اند. نارضایتی در ایالات متحده از اینکه اسرائیل، که هرگز گامی برای کمک به ولی‌نعمتان آمریکایی خود برنداشته و اراده خود را به بهای خون و ثروت آمریکایی‌ها تحمیل

کرده، قابل مشاهده است. کشورهای که شتابزده به عادی‌سازی روابط با تل‌آویو پرداخته‌اند یا در پی تقلید از رفتار آن هستند، استقلال بلندمدت خود را با منافع کوتاه‌مدت معاوضه کرده‌اند. مردم منطقه ما سزاوار چیزی بهتر از این هستند که سیاست خارجی دولت‌هایشان از بیرون دیکته شود. رژیم‌هایی که حتی از ولی‌نعمت خود از طریق پرونده‌هایی مانند اپستین باج‌گیری می‌کنند، نمی‌تواند با کسانی که امنیت خود را به گنبد آهنین پوشالی آن واگذار می‌کنند، رفتار بهتری داشته باشد.

پنجم، و از همه سازنده‌تر، ابتکارات گذشته ایران – مانند ابتکار صلح هرمز (HOPE)، انجمن گفت‌وگوی مسلمانان غرب آسیا (موده) یا شبکه خاورمیانه برای پژوهش و پیشرفت هسته‌ای (مناره) نشان‌دهنده تمایل واقعی ایران برای ایجاد شبکه‌های همکاری منطقه‌ای فراگیر بوده است. نادیده گرفتن این پیشنهادها به خیال امنیت تضمین‌شده از سوی واشنگتن، اشتباهی تاریخی بوده است. مسیر آینده در اصلاح این اشتباهات و پذیرش یک نظام امنیت شبکه‌ای بومی و مبتنی بر منافع مشترک نهفته است.

نمی‌توان امنیت را به بهای ناامنی ایران تأمین کرد

غرب آسیا از ثروت عظیم، منابع انرژی، فرهنگ‌های کهن، دین مشترک و تاریخ‌های درهم‌تنیده برخوردار است. این ظرفیت‌ها باید برای ایجاد شبکه‌ای منطقه‌ای به‌کار گرفته شود که بتواند چالش‌های مشترک – از کمبود آب و تغییرات اقلیمی تا تنوع‌بخشی اقتصادی و پیشرفت فناوری – را بدون وابستگی خارجی مدیریت کند. معماری امنیتی ساخته‌شده توسط منطقه و برای منطقه دیگر یک آرمان‌گرایی نیست، بلکه ضرورتی راهبردی است.

این جنگ به عصر توهمات عاقبت‌طلبانه پایان داده است. روشن شده که امنیت قابل خرید یا واگذاری نیست. همچنین نمی‌توان امنیت را به بهای ناامنی ایران تأمین کرد. با این جنگ، واقعیت‌ها دیگر قابل انکار نیستند و نمی‌توان نارضایتی‌های ایران را نادیده گرفت. خارجی‌ها تنها برای بهره‌برداری حضور دارند و به‌محض افزایش هزینه‌ها، منطقه را ترک خواهند کرد. اما ما تا روز قیامت در کنار هم خواهیم ماند. ایران نشان داده که با ماشین‌های جنگی قدرتمندترین نیروهای شر نمی‌توان آن را شکست داد، اما مشتاق زندگی مسالمت‌آمیز با برادران و خواهران مسلمان خود در منطقه است. پرسش واقعی این است که آیا سایر کشورهای غرب آسیا خرد لازم برای تطبیق با این حقیقت پایدار را خواهند داشت یا خیر. بیایید همگی از این لحظه برای ساخت آینده‌ای مبتنی بر احترام، کرامت، امنیت متقابل و رفاه مشترک بهره بگیریم.